

گفتمان انتقادی توسعه اجتماعی در سینمای ایران با تکیه بر مفاهیم عدالت اجتماعی، معلولیت و توانمندسازی

افسانه مظفری^۱

مونا اسدیان^۲

فرزانه شریفی^۳

چکیده

گفتمان در جهان امروز، ابزار بازتولید مفاهیم و نظم‌های موجود در میدان‌های گفتمانی متفاوت است. هنگامی که با رویکردی انتقادی از منظر گفتمان به جهان پیرامون می‌نگریم شاهد اشاعه روابط سلطه میان گروه‌های مختلف در جامعه هستیم. از جمله نظم‌های گفتمانی مسلط، گفتمان سلامتی است که با قرار گرفتن در موضع قدرت، نظم‌های گفتمانی دیگر نظیر معلولیت را به چالش می‌کشد. مفهوم معلولیت برخاسته از بستر معنایی توسعه اجتماعی است. این بعد از توسعه به اهمیت منابع انسانی و چگونگی ارتقای کیفیت زندگی و ارتباط انسانها با محیط اطراف و البته کیفیت روابط انسانی در متن توسعه می‌پردازد. معلولیت به مثابه مفهومی جامعه‌شناختی که از دیدگاه گافمن برساختی است از نحوه نگرش افراد سالم به انسان معلول، توسط رسانه‌های مختلف در قالب برنامه‌های رسانه‌ای گوناگون به تصویر کشیده می‌شود. سینما در جایگاه رسانه‌ای تصویری نقش مهمی در بازنمایی گفتمان‌های مختلف ایفا می‌کند. پیوند سینما و گفتمان موجب شکل‌گیری دیدگاه‌هایی نوین پیرامون مسایل مختلف اجتماعی خواهد شد. مقوله معلولیت در چهارچوب سینما و فضای تصویری متأثر از این رسانه، به خوبی از طریق نمایش جنبه‌های متفاوت زندگی افراد معلول دیده می‌شود. معلولیت و به تبع آن مفاهیمی که از بستر آن برمی‌خیزد نظیر عدالت اجتماعی، در متن جامعه و چگونگی برخورد افراد مختلف با معلولین به خوبی به چشم می‌خورد. در این میان روش تحلیل انتقادی گفتمان می‌تواند ابزار کارآمدی در چگونگی به تصویر کشیدن معلولیت و عدالت اجتماعی به مثابه عناصری از توسعه اجتماعی از کانال رسانه باشد. این رویکرد با استفاده از روش‌شناسی نورمن فرکلاف و تبیین جامعه‌شناختی آن از طریق نظریه سه بعدی قدرت استیون لوکس و مدل معلولیت فایفر مورد تحلیل قرار گرفته است که بیانگر به حاشیه رانده شدن گفتمان توانمندسازی در سینمای ایران است.

واژگان کلیدی: سینما، گفتمان انتقادی، توانمندسازی، عدالت اجتماعی، معلولیت

^۱ استادیار علوم ارتباطات اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران dr.afsaneh.mozaffari@gmail.com

^۲ دانشجوی دکتری علوم ارتباطات اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران mina.asadi066@gmail.com

^۳ دانشجوی دکتری علوم ارتباطات اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال f.sharifi_pr@yahoo.com

مقدمه

گفتمان‌ها ابزار بازسازی روابط اجتماعی و تصورات قالبی هستند. آنچه از این مفهوم برمی‌آید داشتن نگاهی عمیق‌تر به مسایل اجتماعی پیرامون ماست. نگاهی که در نوع انتقادی آن، چه بسا ابداع فهمی نوین در بازتولید روابط قدرت باشد. هنگامی که از تحلیل انتقادی گفتمان سخن می‌گوییم صحبت از تضادها و آشکار سازی آنها در لا به لای مفاهیم مختلف است. رویکردی که ویژگی‌های گروه‌های مختلف جامعه را در بستر قدرت به تصویر می‌کشد و در بازنمایی تولید روابط هژمونیک در ساختار گفتمان مسلط نقشی اساسی ایفا می‌کند. گفتمان را می‌توان ابزار بازسازی روابط سلطه در میان گروه‌های حاشیه و گروه‌های مسلط دانست. ابزاری که با توجه به نقش زبان در ساختار اجتماع از قدرت نهفته در روابط افراد و گروه‌ها پرده برداری می‌کند. با توجه به این مسئله که کدام بعد و سطح گفتمانی به شفاف سازی مسئله قدرت کمک می‌کند و از طرفی کدام یک از روش‌های گفتمانی قادر است به فهم روابط موجود یاری رساند از مفاهیم و روش‌های گوناگون استفاده خواهد شد. معلولیت و عدالت اجتماعی از جمله مفاهیمی است که در این پژوهش مد نظر قرار می‌گیرند. معلولان به عنوان طیفی از اقلیت‌های یک جامعه همواره به نوعی در معرض تضییع حقوق خود می‌باشند و ضرورت گذر از نگرش ترحم محورانه به حق مدارانه در فرایند زندگی اجتماعی امری حائز اهمیت است (نصیب و دیگران، ۱۳۹۰: ۲). از طرف دیگر هنگامی که معلولیت را در بستر توسعه اجتماعی در نظر می‌گیریم این مفاهیم با مفاهیم دیگری نظیر عدالت، برابری و رفاه اجتماعی پیوند می‌خورد. در حقیقت برابرسازی فرصت‌ها در حوزه رفاه و بهبود شرایط زندگی از جمله اصول مهم توسعه اجتماعی است. سازمان ملل، توسعه اجتماعی را افزایش ظرفیت نظام اجتماعی، ساختار اجتماعی، نهادها، خدمات و سیاست بهره‌گیری از منابع برای سطوح زندگی مطلوب‌تر که در معنایی وسیع‌تر در بر دارنده ارزش‌هایی است که معطوف به توزیع معتبر درآمد، دارایی و فرصت‌هاست تعریف نموده است. این بعد از توسعه با مولفه‌هایی همچون بهبود در کیفیت زندگی، تحقق برابری و عدالت اجتماعی، نیل به یکپارچگی اجتماعی، تحقق نظام شایسته سالاری، مشارکت اجتماعی در قالب بسط انجمنها، پذیرش تکثر اجتماعی و ارتقای توانمندی‌های انسانی ارتباط دارد. (بابایی فرد، ۱۳۸۹: ۱۰). از جمله مفاهیم دیگری که جزء ابعاد منفی توسعه اجتماعی در نظر گرفته می‌شود (هنگامی که توسعه اجتماعی به درستی صورت نمی‌پذیرد) و در حقیقت در اثر کمبود منابع رفاه انسانی و عدم رعایت عدالت در توزیع منابع انسانی با آن مواجه می‌شویم مبحث معلولیت است. معلولیت، مرتبط است با محرومیت‌هایی که فرد، به عنوان نتیجه نقص (اختلال) یا ناتوانی تجربه می‌کند. به عبارت دیگر، معلولیت، عبارت است از فقدان یا کاهش فرصت‌ها برای سهم شدن در زندگی اجتماعی، در سطحی برابر با دیگران. آن چه حائز اهمیت است، داشتن نگاهی ویژه به برخی اقشار خاص جامعه نظیر معلولین نه از منظر ترحم که از منظر حمایت و با رویکردی حقمحورانه در حوزه توسعه اجتماعی اصولی است. معلولان که با واقعیت موجود ناهنجاری‌های درونی (روحي و

جسمی) و ناهنجاری‌های بیرونی (عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و حقوقی) یکی از اقشار ویژه درون جامعه هستند و بخش قابل توجهی از جامعه را تشکیل می‌دهند باید در عرصه اجتماعی و خانوادگی از توجه و منزلت ویژه‌ای برخوردار باشند (همان: ۲). از سویی دیگر، رسانه در کنار ساختارهای اجتماعی ابعاد متفاوت و مسلط رویارویی با این مسأله را به تصویر می‌کشد و حکم بازوی ترسیم‌کننده روابط پنهان در لایه‌های زیرین جامعه را دارا است. با عنایت به این رویکرد، هسته اصلی این مقاله شناخت رویکردی نوین نسبت به مفاهیم مرتبط با توسعه اجتماعی است که در کیفیت کنش‌های ارتباطی بی‌شک تاثیر گذار است و تحلیل گفتمان، ابزاری است که با استفاده از توصیف و تبیین ارتباط این مفاهیم در بستر توسعه و در قالب رسانه تصویری سینما، به کمک شناخت حوزه‌های مسلط گفتمانی خواهد آمد.

اهداف و سوالات تحقیق

مبحث توسعه یکی از موضوعاتی است که نه تنها در حوزه جامعه‌شناسی توسعه بلکه در بسیاری از حوزه‌های جامعه‌شناسی، به طور اخص و علوم اجتماعی به طور اعم مورد بحث قرار می‌گیرد. جامعه‌شناسان توسعه این مقوله را در برابر مقوله رشد قرار می‌دهند. رشد بر پیشرفت و ترقی جامعه در سطوح مادی و عینی تاکید دارد در حالی که توسعه به معنای ترقی جامعه در تمامی ابعاد زندگی است (بابایی فرد، ۱۳۸۹: ۸). توسعه، یک فرایند است که طی آن یک جامعه از وهله ای تاریخی به جامعه‌ای دیگر منتقل می‌شود و در هر مرحله از این جریان انتقالی، ابعاد مختلف حیات اجتماعی دگرگون می‌شود. در گذشته توسعه با تکیه بر مقوله اقتصاد تفسیر میشد اما امروزه از این حیطه فراتر رفته و به همه حوزه‌های اجتماعی بشریت سرایت کرده است (میرباقری، ۱۳۸۹: ۱۰۹). مبحثی که در این پژوهش از میان ابعاد مختلف توسعه (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی) مطرح است مفهوم توسعه اجتماعی است. متغیر اصلی در توسعه اجتماعی، توسعه انسانی است و همین بخش به بقیه ابعاد توسعه اجتماعی شکل و فرم می‌بخشد. در واقع انسان، هم هدف است و هم در این حوزه نقش آفرینی می‌کند (همان: ۱۱۰). در این پژوهش، توسعه اجتماعی به عنوان بستری نگریده می‌شود که مرکز نزاع مفاهیم و به تبع آن گفتمان‌ها است. گفتمان‌هایی که نه بر پایه پیشرفت و ترقی مادی که بر پایه اصول انسانی و حمایت از تداوم برابرسازی این اصول شکل می‌گیرند.

این مقاله با توجه به مسئله توسعه اجتماعی و مفاهیمی که از بستر آن بر می‌خیزند نظیر معلولیت، توانمندسازی و عدالت اجتماعی، جهت فهم بازنمایی آنها در چارچوب ابزار رسانه‌ای با عنوان سینما از روش تحلیل انتقادی گفتمان استفاده خواهد کرد. به عبارتی دیگر شناخت چگونگی ارتباط و نزاع این مفاهیم با توجه به نظریات جامعه‌شناختی و تبیین آن در قالب حوزه‌های

گفتمانی ما را در بازنگری گفتمان توسعه اجتماعی و انسانی در بستر سینما و فیلم یاری می‌کند. از سوی دیگر با توجه به این که معلولیت، مفهومی جامعه‌شناختی است و به فردی اطلاق می‌شود که از محرومیت‌های ناشی از ناتوانی در جامعه رنج می‌برد می‌توان به اهمیت بحث گفتمان و چگونگی بازتولید قدرت مفاهیم در جامعه پی برد. معلولیت بر اساس دیدگاه‌های جامعه‌شناختی در سطح اجتماع نگریده می‌شود و آنچه به این واژه معنا می‌بخشد نوع نگاه و باوری است که افراد به فرد معلول خواهند داشت. معلولیت، نتیجه اجتماعی نقص یا ناتوانی در افراد است که در افراد، مستقر نیست بلکه در تبعیض تحمیل شده به وسیله جامعه در محیط اجتماعی و فیزیکی که توانایی افراد را برای مستقل بودن محدود می‌کند و در کنش متقابل بین آسیب‌های فردی و پاسخهای جامعه به آنها که در تقلیل انتظارات نقشی، تعصبات، قوانین غیردوستانه و سیاست‌های تبعیض‌آمیز تجلی می‌یابد قرار دارد (جبلی، ۱۳۹۱، ۲۴). آنچه در تعریف معلولیت اهمیت پیدا می‌کند در نظر گرفتن آن با عنایت به مفهوم توانمندسازی اجتماعی و فردی در قالب توسعه است و جز از طریق برداشتن موانعی نظیر تبعیض که هدف اصلی بعد اجتماعی توسعه است میسر نخواهد شد. در این میان، سینما به عنوان ابزاری که قادر است به بازنمایی این مفاهیم کمک کند و چگونگی روایت زیستن و مبارزه کردن این افراد را به تصویر کشد، رسانه‌ای مهم در حوزه تحلیل انتقادی گفتمان شناخته می‌شود. مسئله اصلی، بازنگری و کشف روابط پنهان مفاهیم توسعه اجتماعی در قالب روش تحلیل انتقادی گفتمان است. روشی که با اتکا به آرای نورمن فرکلاف سعی در بازشناسی و واکاوی حوزه گفتمانی مسلط خواهد داشت و چگونگی بازنمایی مفاهیم مرتبط با توسعه انسانی با استفاده از ابزار فیلم مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

چارچوب نظری تحقیق

از جمله دیدگاه‌های مرتبط با قدرت که در مبحث تحلیل انتقادی گفتمان جای می‌گیرد نظریه سه بعدی قدرت از استیون لوکس است. وی دیدگاه‌های مختلف در باب قدرت را به سه بخش تقسیم می‌کند. در دیدگاه یک بعدی (پلورالیستی) قدرت سوال این است که چه کسی تصمیم می‌گیرد و این که چگونه این قدرت اعمال می‌شود؟ در این دیدگاه، اعمال قدرت از سوی گروه‌های مختلف به صورت عینی دیده می‌شود و مستلزم رویکردی تجربه‌گرایانه است (فاضلی، ۱۳۸۳: ۸۳). در دیدگاه دوم با محدود کردن حوزه اختیار قدرت مواجه هستیم. بر اساس این دیدگاه در برخی موارد اعمال قدرت به توانایی محدود سازی حوزه کنش دیگر افراد اشاره دارد. از این رو دارندگان قدرت هر چند با اتخاذ تصمیمات عینی بر دیگران اعمال قدرت نمی‌کنند اما با تهدید، قدرت خود را اعمال می‌کنند (اشرف نظری، ۱۳۸۴: ۳۸۷). در دیدگاه سه بعدی قدرت (رادیکال) باور لوکس بر این است که اعمال قدرت به صورت ستیز بالفعل بروز نمی‌کند بلکه موثرترین حالت و استفاده از قدرت، جلوگیری کردن از بروز همین ستیز است. با این نگاه به

قدرت، تحلیل گفتمان انتقادی در برگیرنده تحلیل ابعاد دوم و سوم قدرت است. نخست این که زبان، نقشی اساسی در پنهان کردن برخی از اصلی‌ترین مسایل از عرصه تصمیم‌گیری دارد دوم اینکه تحلیل گفتمان انتقادی قادر است تزویر زبان را در دیدگاه سوم قدرت به شکل انتقادی بررسی کند (فاضلی، ۱۳۸۳: ۹۳). لوکس در نگرش سوم خود از قدرت در صدد تحلیل چگونگی نفوذ نیروهای اجتماعی خاص بر جامعه مدنی و در نتیجه بر افکار و امیال افراد است. این نیروهای اجتماعی با بهره‌گیری از سازوکارهای ایدئولوژیک و هژمونیک استیلای خود را بر جامعه عینیت می‌بخشند. لوکس در این باره می‌گوید قدرت در روایت رادیکال خود واجد مولفه‌هایی است که با درونی نمودن برخی الگوهای رفتاری از اعمال قدرت صرف بر افراد فراتر رفته و رفتار آنها را سمت و سو می‌دهد. از این رو کسانی که بر آنها اعمال قدرت می‌شود خود، متوجه چنین فرایندی نمی‌شوند (اشرف نظری، ۱۳۸۹: ۳۹۰)

تئوری دیگری که در این پژوهش می‌توان از آن بهره‌مند شد نظریه توانمندسازی است. تاکید این نظریه بر توانایی افرادی است که با شرایط سخت زندگی یا موقعیتهای دشوار جامعه رو به رو می‌شوند. به عبارتی دیگر این نظریه با این که افراد چگونه ممکن است مجموعه‌ای از کنترل‌ها را بر زندگی خود به دست بیاورند و یا به علایق خود در قالب گروه‌ها دسترسی پیدا کنند و در حقیقت روشی است برای فعالان اجتماعی که راهی را جست و جو کنند تا قدرت افرادی که ناتوان هستند را افزایش دهند، پیوند می‌خورد (Groth and Soderstrom, 2014: 13). همانطور که از نام این اصطلاح بر میآید توانمندسازی برگرفته از مفهوم توانمند کردن و قدرتمند ساختن است. ریشه این نظریه برخاسته از رویکرد رهایی بخش پائولو فریره است. دو مفهوم اصلی که در این مکتب مطرح می‌شود عبارتند از: آگاهی و هوشیاری که از دیدگاه فریره از طریق آموزش و آگاه شدن به ساختارهای اجتماعی و روند پویای قدرت که در لایه‌های زیرین زندگی روزمره پنهان شده است و مفهوم دیگر، مشارکت و فعالیت از طریق به جریان درآوردن توانمندسازی است که منجر به رهایی بخشی خواهد شد (ibid: 14). در مقابل نظریه توانمندسازی می‌توان به دیدگاه فایفر درباره معلولیت نیز اشاره کرد. فایفر در رویکرد نخست به مدل پزشکی معلولیت اشاره می‌کند. در مدل پزشکی، فرد دارای شرایطی است که مطلوب نمی‌باشد یا آنکه در گذشته موجب رویدادی نامطلوب شده است. در نتیجه فرد، واجد نقش بیماری می‌شود. فرد برای خوب شدن، باید دیگر به صندلی چرخدار نیازی نداشته باشد. اما او به این صندلی نیاز خواهد داشت و بنابراین برای همی‌شه در نقش بیمار باقی مانده و وابسته تلقی خواهد شد. در این شرایط وی هدف دخالت قرار می‌گیرد (جبللی، ۱۳۹۱: ۴۰). در مقابل فایفر به مدلی جدید از معلولیت اشاره می‌کند که ارتباط مستقیمی با مفاهیم توسعه انسانی و توانمندسازی دارد. جایگزین امروزی مدل پزشکی، پارادایم معلولیت است. در پارادایم جدید معلولیت که مدل اجتماعی نام دارد نقص و ناتوانی یک مفهوم منفی در نظر گرفته می‌شود. بر اساس این مدل، افراد معلول باید ناتوانی خود را نادیده بگیرند و از سویی دیگر مفهومی از معلولیت را به تصویر می‌کشند که جدا از تجربه‌های

زندگی روزمره است (Munk, 2008: 3). از بین نه مدل پارادایم معلولیت فایفر، این پژوهش بر نسخه‌های برساخت‌گرایی اجتماعی، رویکرد پست مدرن و تبعیض تاکید دارد. نخستین نسخه، مدل برساخت‌گرایی اجتماعی^۱ است که در امریکا مطرح شد. این رویکرد، استدلال کرد که معلولیت، مجموعه‌ای از انتظارات و نقشهای اجتماعی است که توسط نهادهای عمده در جامعه، برساخته و به عنوان امری مسأل‌ساز تعریف می‌شود. نسخه ششم رویکرد فایفر بر دیدگاه پست مدرنی نسبت به معلولیت مبتنی است. این دیدگاه برخاسته از مطالعات فرهنگی است. این نسخه مبتنی بر این اندیشه است که فرهنگ یک برساخت اجتماعی و سیاسی است. نسخه نهم بر تبعیض مبتنی بر پایگاه معلولیت تأکید دارد. نتیجه این است که افراد معلول از درگیر شدن کامل در جامعه به خاطر موانع اجتماعی و فیزیکی پیش روی ایشان بازداشته می‌شوند (جیلی، ۱۳۹۱: ۵۷). آنچه فایفر از آن تحت عنوان برساخت‌گرایی یاد می‌کند ساخته شدن تصویر معلولیت از طریق کنش‌های ارتباطی و بازیهای رسانه‌ای است امری که جز از طریق درک مفهوم تبعیض نمی‌توان آن را در قالب ادبیات توسعه و اصل برابری و عدالت بازشناخت. تبعیض در معنای جامعه‌شناختی آن، مستلزم فرآیندهای اجتماعی بسیار پیچیده است. این اصطلاح از واژه لاتین discrimination مشتق شده است که به معنای درک تمایزات میان پدیده‌ها یا گزینش بر مبنای قضاوت فردی است. روانشناسی شناختی، نخستین معنی را اتخاذ می‌کند و معنای دوم، کاربرد عمومی‌تری دارد. رفتار فردی که فرصت‌های یک گروه خاص را محدود می‌کند مشمول بسیاری از ملاحظات جامعه‌شناختی در خصوص تبعیض می‌باشد. جامعه‌شناسان، تبعیض را به عنوان کنش‌های فردی مجزا شده بلکه به عنوان یک نظام پیچیده از روابط اجتماعی مولد نابرابری‌های میان-گروهی در پیامدهای اجتماعی، فهم می‌کند (جیلی، ۱۳۹۱: ۸۷). تبعیض به فعالیت‌هایی اطلاق می‌شود که حق اعضای یک گروه را برای استفاده از فرصت‌هایی که در برابر دیگران گشوده‌است، سلب می‌کند (گیدنز، ۱۳۸۵: ۲۸۱). این در حالی است که عدالت اجتماعی نقطه مقابل تبعیض است و زمانی این امر تحقق می‌یابد که فرصت‌ها به صورت برابر میان اقشار مختلف جامعه تقسیم شود.

ادبیات تحقیق

مفهوم گفتمان بر مجموعه‌ای از روابط و گزاره‌ها دلالت دارد که در حوزه‌ای خاص به وقوع می‌پیوندد و ایجاد کننده نظم نوین در بستری معین است. در حقیقت، هنگامی که از گفتمان سخن می‌گوییم به دنبال کشف و تبیین احکام و گزاره‌های ایدئولوژیک در بستری هستیم که آن را

^۱ Social constructionist

نظم گفتمانی می‌نامیم. نظم‌های گفتمانی مجموعه‌ای از کردارهای گفتمانی و غیر گفتمانی هستند که در یک حوزه معنایی به هم پیوند می‌خورند و یک گفتمان مشخص را ایجاد می‌کنند.

تحلیل انتقادی گفتمان به دنبال توصیف و تبیین چگونگی شکل‌گیری این نظم‌های گفتمانی و هژمونیک شدن آنها از طریق تسلط گفتمان غالب است. از جمله این نظم‌های گفتمانی، گفتمان توسعه اجتماعی است که با توجه به مفاهیمی نظیر ناتوانی، عدالت اجتماعی و توانبخشی، خرده گفتمان‌هایی نظیر خرده گفتمان معلولیت و توانمندسازی را بازتولید می‌کند و سبب به چالش کشیدن این دو خرده گفتمان بر سر مفهوم عدالت اجتماعی می‌شود. این نزاع گفتمانی به صورت مختلف و در رسانه‌های گوناگون روایت می‌شوند. سینما از جمله رسانه‌هایی است که با اتکا به ویژگی‌های بصری خود قادر به بازنمایی کنش‌های گفتمانی و غیر گفتمانی و چگونگی روایت و شکل‌گیری نظم‌های گفتمانی است. این بازنمایی در ادبیات توسعه و با استفاده از رسانه سینما با به تصویر کشیدن چگونگی شکل‌گیری شبکه‌های قدرت در فضای تعاملی و ارتباطی بین افراد ایجاد شده و ادامه خواهد یافت. بهره‌گیری از دیدگاه انتقادی گفتمان همزمان با کاربرد ادبیات توسعه رهایی بخش با تاکید بر مفهوم توانمندسازی، در نظر گرفتن نظریه سه بعدی قدرت لوکس و نیز مدل جدید پارادایم معلولیت فایفر مد نظر محققان است.

آنچه در ادامه این پژوهش به آن پرداخته خواهد شد توصیف مفاهیم مرتبط باگفتمان انتقادی، توسعه اجتماعی و ارتباط مفاهیمی نظیر توانمندسازی، معلولیت و عدالت در بستر توسعه و نیز رابطه این مفاهیم در بستر گفتمانی سینمای توسعه است.

تحلیل انتقادی گفتمان

تحلیل گفتمان روشی بین رشته‌ای است که در اواسط دهه ۶۰ تا ۷۰ در پی تغییرات گسترده علمی در حوزه‌های انسان‌شناسی، قوم‌نگاری، شعر، روانشناسی، زبان‌شناسی و سایر رشته‌های علوم اجتماعی ایجاد شد. این اصطلاح برای نخستین بار توسط زلیک هریس، زبان‌شناس معروف انگلیسی به کار رفته است. وی گفتمان را دارای دو بعد میدانست: ۱- بسط رویه‌ها و روش‌های معمول در زبان‌شناسی توصیفی و کاربرد آنها در متن. ۲- رابطه میان متن و سطح فرهنگی، محیط و اجتماع. از طرفی ظهور تحلیل گفتمان واکنشی بود به ناتوانی تحلیل گفتمان توصیفی که با متفکرین پست مدرنی چون دریدا، فوکو و پشو روی کار آمد. این افراد، تحلیل گفتمان را از سطح زبان‌شناسی خارج کرده و به حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پیوند زدند (گودرزی، ۱۳۸۸: ۷۷). تحلیل گفتمان انتقادی ریشه در زبان‌شناسی انتقادی دارد. در اواخر دهه

۱۹۷۹ گروهی از زبان‌شناسان پیرو مکتب نقش‌گرایی هالییدی یعنی فاولر^۱، هاج^۲، کرس^۳ و ترو^۴ با انتشار کتاب زبان و کنترل، نگرش انتقادی به زبان را پایه‌گذاری کردند و نام این رویکرد را زبان‌شناسی انتقادی نامیدند. هدف از وضع این اصطلاح، آشکار کردن روابط قدرت و فرآیندهای ایدئولوژیکی موجود در متون زبانی بود. این حرکت منجر به جدایی در زبان‌شناسی توصیفی شد (محسنی، ۱۳۹۱: ۶۴). تحلیل انتقادی گفتمان را می‌توان مطالعه چند رشته‌های روابط پیچیده متن و شناخت اجتماعی، قدرت، جامعه، فرهنگ و ایدئولوژی دانست (گودرزی، ۱۳۸۸: ۷۸). از آنجایی که گفتمان، رویکردی ساختاری به متن است که امکان اتصال متن به جنبه‌های جامعه‌شناختی را فراهم می‌کند (فرقانی، ۱۳۸۲: ۶۲)، تحلیل انتقادی گفتمان در صدد است با کشف روابط پیچیده سلطه‌چگونگی برساخته شدن متن در بستر جامعه را مطالعه کند.

یکی از شیوه‌های متعددی که برای تحلیل گفتمان وجود دارد تحلیل گفتمان انتقادی است که عمدتاً با نام فرکلاف شناخته می‌شود. رهیافت فرکلاف به تحلیل گفتمان انتقادی به دلیل نظاممند بودن بیش از بقیه رهیافتهای موجود اقبال یافته است (فرقانی و اکبرزاده جهرمی، ۱۳۹۰: ۳۱). یورگنسن و فیلیپس در جایی دیگر ویژگی‌های تحلیل گفتمان انتقادی را این گونه برمی‌شمرند: فرآیندها و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی تا حدودی خصلت زبانی و گفتمانی دارند و از طریق پرکتیس اجتماعی بازتولید می‌شوند و به ساخت نظام معنایی جدید کمک می‌کنند. گفتمان هم سازنده است و هم ساخته شده. از طرفی دیگر کاربرد زبان باید به نحو تجربی و در بستر اجتماعی خویش تحلیل شود. گفتمان، کارکردی ایدئولوژیک دارد و تحلیل گفتمان انتقادی خود را به لحاظ سیاسی بیطرف نمی‌داند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۱۴).

فرکلاف در الگوی خود از رابطه میان قدرت و زبان استفاده می‌کند که این رابطه را شامل دو بعد می‌داند: قدرت در زبان^۵ و قدرت پشت زبان^۶.

وی قدرت در زبان را شامل سه وجه می‌داند: (۱) مضامین (۲) روابط (۳) فاعلان

۱. Fowler.

۲. Hodge.

۳. Kress.

۴. Trew.

۵. Power in language.

۶. Power behind language.

مضامین: شامل نحوه ایجاد مدیریت برای طرف ضعیف و بررسی لحن و شدت کلام تا توصیف اوضاع و شرایط گفتمان.

الگوی روابط اجتماعی: مجموعه روابطی که به رابطه دو کنشگر می‌پردازد و موضع آنها را مشخص می‌کند.

موقعیت فاعلی: جایگاه افراد درگیر در گفتمان و این که هر کدام چه نقشی دارند؟

از دیدگاه فرکلاف، قدرت پشت زبان به کردارها، فضای گفتمانی، پوشش و حرکات افراد صاحب قدرت معطوف است. وی ابعاد قدرت پشت زبان را این گونه برمی‌شمارد: (۱) توصیف (۲) تفسیر (۳) تبیین. وی در اشاره به این ابعاد، قدرت پشت زبان را تعامل میان متن و فرامتن می‌داند (همان: ۹۰). توصیف به ویژگی‌های صوری متن، تفسیر، بعد کردار گفتمانی و تبیین ارتباط کردار گفتمانی و متن را در بستر اجتماعی مد نظر قرار می‌دهد. توصیف: از نظر فرکلاف، جایی که خصایص صوری متن غالب تر است با تحلیل متن رو به رو هستیم و جایی که فرآیندهای تولیدی و تفسیری برجستگی بیشتری دارند با تحلیل کردار گفتمانی مواجه می‌باشیم. وی به این نکته اشاره می‌کند که همه خصایص متنی برای تحلیل گفتمان مهم نیستند. در این میان باید بر اساس هدف، موضوع و سوالات تحقیق دست به گزینش زد. از جمله ویژگی‌هایی که فرکلاف برای توصیف متن به آنها اشاره می‌کند: کنترل تعاملی، انسجام و پیوستگی، واژه‌پردازی و استعاره. از میان این ویژگی‌ها برای تحلیل گفتمان متن این مقاله از مبحث کنترل تعاملی و واژه‌پردازی استفاده خواهد شد (قجری و نظری، ۱۳۹۲: ۱۴۴).

کنترل تعاملی به ساختار متن می‌پردازد. این که متن واجد کدام قواعد تعاملی است؟ مشارکان با چه شیوه‌هایی در گفت و گو به کنترل دیگران می‌پردازند؟ نظام نوبتگیری در ساختار چگونه است؟ (فرقانی، ۱۳۸۲: ۹۵) در حقیقت در بحث کنترل تعاملی، هدف، توصیف ویژگی‌های سازمانی پهن دامنه تعاملاتی است که عملکرد و کنترل تعاملات به آنها وابسته است. از جمله سوالات دیگری که در این زمینه مطرح می‌شود چگونگی کنترل برنامه‌ها و جریان تعاملات توسط افراد دخیل در گفتمان است. آیا گفتمان یک جانبه یا چند جانبه است و توسط یک فرد اعمال می‌شود؟ (قجری و نظری، ۱۳۹۲: ۱۴۵).

ویژگی دیگری که در تحلیل متن از آن استفاده خواهد شد مبحث واژه‌پردازی است. در اینجا هدف، مقایسه شیوه بیان معانی در قالب واژه‌ها با شیوه‌های آنها در متون دیگر بیان می‌شوند و همچنین شناسایی دیدگاه تفسیری است که پایه و اساس این نوع واژه‌پردازی می‌باشد. در این مبحث سوالاتی از این دست مطرح خواهند شد: آیا متن دارای واژگانی جدید است و اگر چنین است آنها دارای چه اهمیت نظری، فرهنگی و ایدئولوژیکی هستند؟ (همان: ۱۴۸) چه رابطه‌ای

بین واژگان است آیا با هم مترادفاند یا متضاد؟ آیا تعابیر به کار رفته در متن بیشتر دوستانه است یا گزنده و حمله کننده؟ (فرقانی، ۱۳۸۲: ۹۴).

تفسیر: مرحله تفسیر یا پرکتیس گفتمانی در بردارنده فرآیندهای تولید، توزیع و مصرف متون است که ماهیت آن بر حسب عوامل اجتماعی در انواع گفتمان متفاوت است. این فرآیندها ابتدا از طریق آداب و رسوم درونی شده و سپس بر اساس موقعیت اجتماعی خاص، از جانب افراد مختلف تفسیر می‌شوند و در گونه های گفتمانی خاص به کار می‌روند (قجری و نظری، ۱۳۹۲: ۱۳۸). در این مرحله برای تحلیل پرکتیس گفتمانی از ویژگی بینا متنیت^۱ استفاده خواهیم کرد. میان متنیت یا بینامتنیت به وضعیتی اشاره دارد که در آن تمامی رخدادهای ارتباطی به رخدادها قبل متکی هستند. نمی‌توان از به کارگیری کلمات و عباراتی که دیگران پیش از این استفاده کرده‌اند خودداری کرد. یک متن را می‌توان حلقه رابطی در یک زنجیره میان متنی یافت. میان متنیت به نفوذ تاریخ بر یک متن و نفوذ متن بر تاریخ اشاره دارد که طی آن متن از متون قبل از خود برداشت می‌کند و به این ترتیب به تغییر و تحول تاریخی آن کمک می‌کند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۲۹). میان گفتمانیت^۲ حاصل میان متنیت است و هنگامی واقع می‌شود که گفتمان‌ها و ژانرهای مختلفی در یک رخداد ارتباطی واحد با یکدیگر مفصل بندی شوند. با مفصلبندی جدید گفتمان‌ها خطوط مرزی چه درون یک نظم گفتمانی و چه میان نظم‌های گفتمانی مختلف تغییر می‌کند (همان: ۱۲۸). از جمله افرادی که در این حوزه نظریه پردازی کرده‌اند میخائیل باختین است. باختین در نظریه‌های خود از ویژگی گفتگومندی^۳ و چند صدایی^۴ ادبی استفاده می‌کند. از نظر باختین میان مکالمه باوری و چند صدایی رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد چنان که چند صدایی ویژگی گفتگومندی است. چند صدایی به معنای توزیع مساوی صداها در یک متن است. چنان که تمام صداها حق حضور داشته باشند بدون اینکه یکی بر دیگران مسلط باشد. در حقیقت با تعریف گفت و گومندی یا مکالمه باوری، باختین بیوقفه متن را به بافتش، مولفش و به مولفانی که پیش از آن بودند مرتبط می‌کند. گفت و گومندی در زبان شناسی به بینامتنیت اشاره دارد (نامور مطلق، ۱۳۸۷: ۱۶). این ویژگی عنصر اساسی آرای باختین در مورد روابط میان متون محسوب می‌شود و زبان می‌تواند به بهترین صورت این ویژگی را ظاهر کند.

^۱ . intertextuality

^۲ . interdiscursivity

^۳ dialogism

^۴ polyphonic

بعد سوم نظریه فرکلاف، بحث تبیین است که به پرکتیس اجتماعی می‌پردازد. در این بحث به دنبال رابطه دو بعد پیشین با جامعه و ساختارهای اجتماعی هستیم. در واقع چگونگی ساخت متن با توجه به ساختارهای اجتماعی از یک سو و چگونگی برساخت نظم گفتمانی توسط پرکتیس گفتمانی متن از سوی دیگر حائز اهمیت است. در این بعد به تحلیل رابطه میان متن و ساختار جامعه خواهیم پرداخت و این که آیا متن، ساختارهای اجتماعی و نظم گفتمانی موجود در جامعه را بازتولید کرده یا سعی دارد آن را بشکند؟ (جوادی یگانه، ۱۳۹۲: ۲۱) در این مرحله فرکلاف بر کاربرد نظریه‌های جامعه‌شناختی برای تحلیل و تبیین اجتماعی تأکید دارد که در این بخش به نظریه سه بعدی قدرت استیون لوکس و پارادایم معلولیت فایفر استناد خواهیم کرد. در سطح تبیین یا توجه به پرکتیس اجتماعی، در نظر گرفتن عواملی نظیر عوامل اجتماعی، ایدئولوژیها و تأثیرات حائز اهمیت است. عوامل اجتماعی به انواع روابط قدرت در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی در شکل دادن به گفتمان اشاره دارد. ایدئولوژی به عناصر ایدئولوژیک دانش زمینهای موجود در نظم گفتمانی شرکت کنندگان اشاره دارد و این که جایگاه گفتمان در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی چگونه است؟ این مبارزات مخفی است یا علنی، آیا در جهت حفظ روابط موجود عمل می‌کند یا در جهت دگرگون ساختن آنها، به مبحث تأثیرات گفتمانی مرتبط است (فاضلی، ۱۳۸۳: ۹۸).

از جمله مباحثی که در حوزه کردارهای اجتماعی (پرکتیس اجتماعی) حائز اهمیت است بحث ایدئولوژی و قدرت می‌شود. فرکلاف، گفتمان را درون برداشتی از قدرت به عنوان هژمونی و برداشتی از بسط روابط قدرت به عنوان مبارزه هژمونیک قرار می‌دهد (قجری و نظری، ۱۳۹۲: ۱۴۹). مفهومی که در بستر مبارزه هژمونیک و ایدئولوژی و قدرت در گفتمان حائز اهمیت است مفهوم نظم گفتمانی است. این نظم حاصل ترکیب گونه‌های گفتمانی در یک میدان اجتماعی خاص است (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۲۰). نظم گفتمانی در اثر ارتباط و بازتولید در میدان اجتماعی خاص به رواج و طبیعی‌سازی ایدئولوژی حاکم یاری می‌رساند. ایدئولوژی در نظر فرکلاف عبارت است از معنا در خدمت قدرت. ایدئولوژی در جوامعی به وجود می‌آید که در آنها مناسبات سلطه بر ساختارهای اجتماعی از قبیل طبقه و جنسیت مبتنی باشد. گفتمان‌های ایدئولوژیک آنهایی هستند که به حفظ و دگرگونی مناسبات قدرت کمک می‌کنند. برداشت فرکلاف ملهم از نگرش تامپسون است. از دیدگاه تامپسون، ایدئولوژی پرکتیسی است که درون فرآیندهای تولید معنا در زندگی روزمره رخ می‌دهد و معنا را به نحوی به خدمت می‌گیرد که روابط قدرت را حفظ کند (همان: ۱۳۱).

نمونه گیری

در این پژوهش از روش نمونه گیری هدفمند غیر احتمالی استفاده شده است. با توجه به موضوع پژوهش و روش‌شناسی آن و همچنین نوع رسانه‌ای که پژوهش بر اساس آن صورت می‌گیرد از نمونه گیری هدفمند استفاده و چهار فیلم از سینمای ایران با محوریت معلولیت و بازتاب عدالت اجتماعی در آنها مورد واکاوی قرار خواهد گرفت. فیلم‌های مدنظر در این تحقیق عبارت‌اند از: خواب‌های دنباله دار به کارگردانی پوران درخشنده، رنگ خدا به کارگردانی مجید مجیدی، زمانی برای دوست داشتن به کارگردانی ابراهیم فروزش و این جا بدون من به کارگردانی بهرام توکلی.

اعتبار و پایایی

به منظور تامین پایایی (قابلیت اعتماد) در تحقیق، از روش مستند سازی داده‌ها استفاده شده است که این هدف از طریق استناد به جملات و صنعت واژه‌پردازی در دیالوگ‌های به کار رفته در فیلم محقق می‌شود. با استفاده از این روش، استفاده از منبع جهت تحلیل انتقادی گفتمان فیلم بر مخاطب اثبات خواهد شد.

از سویی دیگر روایی (اعتبار) در پژوهش، از طریق کاربرد نظریه‌های مستند در تحقیق و عملیاتی کردن روش تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف محقق خواهد شد. استفاده از نظریات استیون لوکس و دیدگاه فایفر به معلولیت در بالا رفتن اعتبار صوری و همچنین کاربرد نظریه سه بعدی فرکلاف در تحلیل گفتمان منجر به افزایش روایی پژوهش خواهد شد چرا که تمامی ابعاد متن مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

تحلیل گفتمان انتقادی معلولیت و عدالت اجتماعی در سینما

تحلیل متن (توصیف)

در بخش توصیف ابتدا به کاربرد واژگان در بستر جملات، نحوه ادای واژگان و بار معنایی مثبت و منفی آنها خواهیم پرداخت. در فیلم خواب‌های دنباله‌دار، جملاتی که در ایجاد تبعیض بین فرد معلول از دیگر افراد به کار رفته است: معلم الناز (دختر معلول) در پاسخ به پدر بزرگ او: «این بچه رو باید بذارین مدرسه استثنایی یا یه معلم خصوصی برایش بگیرین به هر حال ما نمیتونستیم از پشش بر بیایم.» در جایی دیگر الناز به معلم خود می‌گوید: «مامانم بچه‌هاشو دوست داره بچه‌هاش اسباب بازی دارن اما وقتی من بش دست بزنم بم میگه دست نزن بشون.» در این

جملات که به عنوان نمونه توصیف متن استفاده شد با ادای لحنی غیر دوستانه نسبت به فرد معلول (الناز) مواجه هستیم علاوه بر قطب بندی یا غیریت‌سازی بین فرد معلول و سایر اعضای پیرامون وی را از کاربرد کلماتی خاص می‌توان دریافت مانند واژه استثنایی که به عقب ماندگی ذهنی الناز اشاره دارد و تفکیک وی از دانش آموزان عادی و سالم. در جمله ای دیگر الناز خود را در قطب مقابل اعضای خانواده‌هاش حتی مادر خود می‌داند و این امر موجب احساس تبعیض و عدم رعایت عدالت از جانب خانواده است.

در فیلم زمانی برای دوست داشتن، افشین برادر بابک (پسر معلول) می‌گوید: «این داداش من نیست کج کج راه میره.» و یا پدر بابک خطاب به همسرش: «من نمیتونم این بچه رو همه جا بکشم. وقتی نگاهش می‌کنن با هر نگاه منو صد بار می‌کشن و زنده می‌کنن.» و یا هنگام تولد افشین، بابک در اتاق خود را پنهان می‌کند و به مجید (دوست برادرش) می‌گوید: «کسی نباید منو ببینه چون افشین رو تو مدرسه مسخره می‌کنن.» در این فیلم شاهد جملات مختلفی هستیم که توانایی بابک به عنوان فردی معلول را از جانب خانواده و اطرافیان به چالش می‌کشد. استفاده از واژه کج کج راه رفتن دارای بار معنایی منفی از معلولیت بابک است. لحن گزنده و غیر دوستانه پدر بابک و برادر وی هنگام صحبت کردن با او از دیگر نمودهای برخورد نامناسب کلامی با فرد معلول است.

در فیلم رنگ خدا، محمد دارای معلولیت جسمی و از نوع بینایی است. پدر محمد خطاب به مدیر مدرسه نابینایان می‌گوید: «من نمیتونم از محمد مراقبت کنم نمی‌شه اینجا ازش نگهداری کنید؟» و یا در جایی دیگر خطاب به مادر بزرگ محمد می‌گوید: «نچار نابینایی هست که اگه بتونه محمد رو پیش خودش نگه داره.» و پدر در جایی دیگر در واکنش به مادر بزرگ که محمد را به مدرسه افراد سالم و عادی فرستاده است می‌گوید: «عزیز تو محمد رو فرستادی مدرسه؟ این بچه خانه نشین می‌شه دیگه نمیتونه بره تهران مدرسه.» محمد خطاب به فرد نچار: «هیچ کس منو دوست نداره چون بینایی ندارم همه میخوان از من فرار کنن. اگه چشم داشتم می‌تونستم برم مدرسه روستا.» محمد در فیلم، دارای معلولیت بینایی است و در مدرسه استثنایی درس می‌خواند. انتقاد پدر به مادر بزرگ از فرستادن محمد به مدرسه افراد عادی با کاربرد لحنی گزنده نسبت به مادر بزرگ مشهود است. وجود تضاد میان فرد معلول و سالم نیز از جملاتی که پدر ادا می‌کند نظیر نگه داری محمد از جانب مدرسه یا فرد نچار به خوبی مشهود است.

فیلم اینجا بدون من روایت خانواده ای است که دختری معلول در آن زندگی می‌کند. یلدا دچار معلولیت فیزیکی است. یلدا در پاسخ به مادر که کلاس گل چینی خود را ادامه نداده می‌گوید: «من به تو گفته بودم جایی که آدم زیاد باشه حالم بد می‌شه.» و یا هنگامی که رضا دوست برادرش به خانه آنها دعوت می‌شود خود را در اتاق حبس می‌کند و به مادر می‌گوید: «دوست ندارم رضا بفهمه من شلم.» یلدا در سکانسی دیگر خطاب به رضا: «من کفش پاشنه بلند نمیتونم

بیوشم باهاش می خورم زمین.» و یا «من هیچ جا نمی رم چون اینا (ابزارهای کمکی که به پاهای یلدا متصل است) صدا می ده، یه جوری آدمها نگاه می کنن آدم حالش بد می شه.» دیالوگ احسان (برادر یلدا) به مادر: «تو این دوره زمونه پسرای سالم دخترای سالم رو نمی گیرن چه برسه شلو.» کاربرد واژه شل در فیلم اینجا بدون من خطاب به یلدا از جمله واژگانی است که در دیالوگها زیاد به کار رفته است و معنایی منفی از مفهوم معلولیت را به ذهن متبادر می کند. غیریت سازی و قطب بندی حاصل کاربرد واژگان متضاد نظیر شل و سالم در فیلم است.

در تحلیل بعد دوم توصیف متن یا کنترل تعاملی نیز به نتایجی مشابه خواهیم رسید با این تفاوت که کنترل تعاملی بر موضع بازیگران و نحوه تعامل آنها با یکدیگر تمرکز دارد. در فیلمهایی که برای این پژوهش انتخاب شده اند کنترل تعاملی با خانوادهها و یا افراد سالم پیرامون فرد معلول است. به عبارتی دیگر معلولیت فرد او را در موضع ضعف قرار می دهد. برای مثال در فیلم خوابهای دنباله دار برخورد تبعیض آمیز اطرافیان با الناز که دچار معلولیت ذهنی است، بی توجهی به وی و نیز طرد او از گفت و گوهای جمعی، از طرفی دیگر عدم پذیرش او در مدارس کودکان عادی و حتی ایجاد تبعیض بین او و فرزندان دیگر از جانب والدین نمونه هایی از عدم رعایت عدالت و ایجاد تبعیض بین الناز و اطرافیان است.

در فیلم زمانی برای دوست داشتن کنترل تعاملی بین بابک به عنوان کودک معلول و خانواده یا اطرافیان، به دست گروه دوم است. به عبارت دیگر این اطرافیان بابک هستند که رفتارها و اعمال او را کنترل می کنند و در موضع قدرت قرار دارند. از جمله رفتارهایی که بابک را در موضع ضعف قرار می دهد: خنده افراد سالم به او و تمسخر وی، مراقبت و ترحم بیش از حد مادر به بابک، دعوای افشین برادر بابک با او و تحقیر کردن وی، رها کردن بابک از جانب پدر در آسایشگاه کهریزک و گرفتن جشن تولد برای افشین و در مقابل حبس کردن بابک در اتاق به دلیل معلولیت او از جمله اعمالی هستند که دیگران را در موضعی قدرتمندتر از بابک قرار می دهد.

فیلم رنگ خدا به کارگردانی مجید مجیدی، روایت نابینایی محمد است. از جمله ویژگی های رفتاری اطرافیان و به خصوص پدر محمد که موضع قدرت در کنترل تعاملی را به دست می گیرد اکراه از پذیرش و نگه داری از محمد و دور کردن او از ملاء عام است چرا که داشتن فرزندی نابینا را مایه شرمساری خود می داند. از جمله رفتارهای دیگر که موجب تحقیر کردن معلولیت محمد است تمسخر بچه های روستا نسبت او، عدم رعایت عدالت میان محمد و خواهرانش در دور شدن از خانه به دلیل نابینایی وی و ترحم بیش از حد مادر بزرگ در مراقبت و محبت کردن به محمد.

فیلم اینجا بدون من نیز با روایت معلولیت فیزیکی یلدا و تلاش مادر برای سر و سامان دادن به او بخش دیگری از کنترل تعاملی در سینمای معلولیت را به تصویر می کشد. مادر جایگاه اصلی در کنترل رفتارها و دیالوگها را به دست می گیرد. قدرت نوبت گیری در دیالوگها هم با مادر

است و یلدا اصولاً سکوت می‌کند. تمسخر احسان و تحقیر شخصیت یلدا با کاربرد واژگانی نظیر شل، دال بر در موضع ضعف قرار دادن یلدا و معلولیت وی است.

بینا گفتمانی در سینمای معلولیت

بیناگفتمانی به تولید متون توجه دارد و از طریق زنجیره‌های بینامتنی ایجاد می‌شود. این زنجیره‌ها به توزیع متون اشاره دارند. هدف این بخش، تعیین توزیع یک نمونه گفتمانی به وسیله توصیف زنجیره‌های بینامتنی است. سوال اصلی در این بخش به این صورت مطرح می‌شود که آیا زنجیره‌های بینامتنی به کار گرفته شده نسبتاً ثابت و یا در حال تغییراند و به چالش طلبیده شده‌اند؟ (فجری و نظری، ۱۳۹۲: ۱۴۰) و یا بازتولید گونه گفتمانی خاصی هستند؟ در حقیقت می‌توان گفت در قالب میان گفتمانی و میان متنیت می‌توان در جست و جوی ژانرها و موضوعاتی بود که در حلقه متن مورد نظر جای دارند و همگی در یک وادی سیر می‌کنند. این متون که از نظر موضوعی با هم رابطه دارند پیوندهای درونمتنی دیگری نیز یافته‌اند و از عناصر یکشکلی برخوردارند به این ترتیب می‌توان به مقایسه متن مورد نظر با دیگر متون نوشته شده در آن گفتمان دست زد (جوادی یگانه، ۱۳۹۲: ۹۰)

موضوع و ژانری که در این پژوهش به آن پرداخته شده سینمای معلولیت است. وجه اشتراک فیلم‌هایی که در این پژوهش مد نظر قرار گرفته‌اند پرداختن به مقوله معلولیت در بستر خانواده و اجتماع است و از پیوند جدا نشدنی این دو عنصر و ارتباط آن با فرد معلول سخن می‌گوید. آنچه که زنجیره‌های بینامتنی را در این فیلم به هم پیوند می‌زند شباهت دیالوگ‌ها و تعامل‌هایی است که در بافت متن فیلم وجود دارد. رفتارها به مثابه متن در فیلم نیز مورد توجه قرار گرفته و به روند بازتولید گفتمان معلولیت در مقابل گفتمان سلامتی کمک می‌کنند. برای مثال شباهت صحنه‌هایی از فیلم اینجا بدون من و زمانی برای دوست داشتن را در انزوای افراد معلول (بابک و یلدا) و عدم تمایل برای ارتباط با افراد دیگر هنگام آمدن میهمان برای آنها را شاهد هستیم. عدم تمایل برای ارتباط متقابل از جانب فرد معلول و نیز نپذیرفتن معلولیت این افراد از جانب خانواده به تداوم این چرخه معیوب دامن می‌زند. در قسمتهایی از دیالوگ‌های محمد در فیلم رنگ خدا، یلدا در فیلم اینجا بدون من، الناز در فیلم خواب‌های تعامل‌هایی و بابک در فیلم زمانی برای دوست داشتن هر کدام به نحوی از معلولیت خود ابراز ناراحتی کرده و از ورود به اجتماع و تعامل با افراد دیگر خودداری می‌کنند. از جمله دیالوگ‌هایی که حضور زنجیره میان متنی را پررنگ می‌کنند: «من به تو گفته بودم جایی که آدم زیاد باشه حالم بد می‌شه.» (فیلم این جا بدون من). «این بچه رو باید بذارین مدرسه استثنایی یا به معلم خصوصی براش بگیرین به هر حال ما نمیتونستیم از پشش بر بیایم.» (خواب‌های دنباله دار). : «من نمیتونم از محمد مراقبت کنم نمی‌شه

اینجا از شما نگهداری کنید؟» (فیلم رنگ خدا). «کسی نباید منو ببینه چون افشین رو تو مدرسه مسخره می‌کنن.» (فیلم زمانی برای دوست داشتن). در تمامی این دیالوگ‌ها آنچه مشهود است طرد فرد معلول از جانب خانواده و اطرافیان و نیز درونی شدن ویژگی متفاوت بودن از طریق برساخت اجتماعی معلولیت است. به عبارت دیگر چرخه معلولیت از طریق عدم پذیرش خانواده، اطرافیان و عدم باور داشتن به توانایی‌های خود از جانب فرد معلول بازتولید می‌شود.

علاوه بر کاربرد دیالوگ‌ها با مضامین مشابه در فیلم‌ها با محوریت معلولیت، شاهد زنجیره‌هایی مشابه از کنترل تعاملی نیز هستیم. کنترل‌های تعاملی را می‌توان گونه‌هایی از پرکتیس‌های غیر گفتمانی (فیزیکی) دانست که در بر دارنده معانی خاص اجتماعی پنهان در آنهاست. به عبارت دیگر با در دست داشتن موضع قدرت از جانب اطرافیان فرد معلول و تداوم این زنجیره قدرت در قالب زنجیره‌های میان متنی و میان گفتمانی، شاهد خلق گفتمانی یکپارچه از معلولیت هستیم که به باور باختین، در بستر مکالمه باوری، هر متن به متن پیش از خود ارجاع می‌دهد و در پیوند این متون است که گونه خاصی از یک نظم گفتمانی خلق می‌شود. از طریق پیوند گفتمان‌های هر فیلم در قالب میان گفتمانی، شاهد روی کار آمدن نظم گفتمانی جدیدی هستیم که گفتمان معلولیت (با تاکید بر ناتوانی) نام دارد و در مقابل گفتمان توانمندسازی قرار خواهد گرفت.

تبیین (پرکتیس اجتماعی)

سطح سوم روش‌شناسی انتقادی گفتمان فرکلاف بر تبیین یا تحلیل پرکتیس اجتماعی مبتنی است. در این سطح، برای تبیین مسأله میبایست از نظریات جامعه‌شناختی و فرهنگی استفاده نمود تا بتوان به درک بهتری از رابطه عوامل اجتماعی، ایدئولوژیک و تأثیرات مرتبط با سطوح توصیف و تفسیر را دریافت.

آنچه در بحث پرکتیس اجتماعی در سینمای توسعه اجتماعی ایران می‌توان مطرح کرد توجه به مفاهیمی نظیر معلولیت و عدالت اجتماعی است و تحلیل آنها بر اساس مفاهیم جامعه‌شناختی. عدالت اجتماعی و رفاه از جمله شاخصهای توسعه اجتماعی است و فراهم کردن این شاخصها در سطح جامعه، نماد توسعه یافتگی محسوب می‌شود. به عبارت دیگر معلولیت و افزایش آن در سطح جامعه را می‌توان از ابعاد منفی توسعه اجتماعی (عدم توسعه اجتماعی) و رفاه دانست اما در صورتی که بتوان زمینه توزیع رفاه و عدالت اجتماعی مناسب را بین تمامی گروه‌های جامعه از جمله معلولین ایجاد کرد می‌توان به رشد نمادهای توسعه یافتگی بین اقشار مختلف جامعه امید داشت.

از آنجایی که رسانه‌ها ابزار بازنمایی وقایع و گروه‌های مختلف جامعه هستند و به نوعی انعکاس مسایل اجتماعی را می‌توان در آنها جست و جو کرد باید در چگونگی بازنمایی و روایت

مفاهیم مختلف اجتماعی و همچنین گروه‌های حاشیه از آنها کمک گرفت. فیلم و به طور کلی سینما به دلیل داشتن ابعاد شکلی-زیبایی شناختی و اجتماعی-ایدئولوژیک حائز اهمیت است. پرداختن به فیلم با رویکرد زیبایی شناختی آن، ارزش ذاتی فیلم را مد نظر قرار می‌دهد در حالی که بعد اجتماعی-ایدئولوژیک فیلم، موقعیت آن را به منزله نشانه یا عامل تاثیر گذار در فرآیندهای اجتماعی مورد توجه قرار خواهد داد (هیل و گیسن، ۱۳۸۸: ۱۵). این رسانه به عنوان یکی از ابزارهای مهم در اجتماعی سازی در دنیای مدرن با بازنمایی الگوها و هنجارهای حاکم بر زندگی اجتماعی در قالب اجراهای نمایشگونه، عملاً نقش برساننده و بازتولید کننده این هنجارها را در زندگی اجتماعی امروزی بر عهده دارد (سلطانی گردفرامری، ۱۳۸۵: ۱). این هنجارها در ساختار گفتمانی مسلط طبیعی سازی شده و به شکل گیری نظم گفتمانی مسلط یاری می‌رساند. عدالت اجتماعی و معلولیت نیز از جمله مقوله‌هایی هستند که در سینمای ایران انعکاس یافته اند. چگونگی بازنمایی این مفاهیم به عنوان مقوله هایی از توسعه اجتماعی در سینمای ایران از طریق روش‌شناسی کیفی در این پژوهش مورد ارزیابی قرار گرفتند. فرکلاف با مطرح کردن سه سطح از روش‌شناسی انتقادی گفتمان به تحلیل چند بعدی گفتمان‌های مسلط نهفته در مسایل می‌پردازد. به عبارت دیگر، تحلیل انتقادی گفتمان از طریق تکنیک‌های موجود سعی در فهم روابط سلطه و قدرت شکل گرفته در گروه‌های مسلط دارد. فرکلاف از طریق تکنیک‌های توصیف متن و کاربرد آنها در پرتکیس گفتمانی و تلفیق این دو بعد در پرتکیس اجتماعی سعی در ارائه نظم گفتمانی نوین دارد. نظمی که از طرد شدن یا مسلط شدن بر گفتمان‌های دیگر شکل می‌گیرد. از جمله نظریاتی که در پیش برد و تبیین این مبحث حائز اهمیت است نظریه سه بعدی قدرت استیون لوکس است که در قسمت بنیادهای نظری به آن اشاره شد. کاربرد این نظریه در چگونگی طرد معلولیت در سطح جامعه و به دنبال آن تاثیر نهادهای مختلف نظیر خانواده و نهادهای آموزشی در تداوم این طرد انکار ناپذیر است.

بر اساس نظریه قدرت استیون لوکس، قدرت پنهان در نهادها و گروه‌های مسلط که قابل رؤیت نیستند در شکل دادن به گفتمان مسلط نقشی اساسی ایفا می‌کنند. بعد سوم قدرت در نظریه لوکس در مقابل بعد اول قدرت است که مبتنی بر مشاهده و دیدگاهی پوزیتیویستی است. قدرتی که لوکس در بعد سوم از آن یاد می‌کند مستتر در روابط و عوامل اجتماعی است که آن را از طریق گروهی مسلط و نظم گفتمانی خاص هدایت می‌کند. به عبارتی دیگر طبیعی سازی روابط قدرت به نفع گروه مسلط موجب ادامه غیریت سازی در جامعه و در میان گروه‌های مختلف خواهد بود. این قدرت نهادینه شده از دیدگاه اندیشمندان دیگر نظیر بوردیو، نه به شکل شفاف بلکه به صورت نمادین اعمال خواهد شد. به گونه‌ای که فرد یا گروهی که در موضع ضعف قرار گرفته‌اند اعمال این خشونت را امری بدیهی می‌پندارند گویی جزئی از ساختار اجتماعی است. بوردیو شکل گیری روابط قدرت را بر اساس زبان و نمادها و کنش‌های برخاسته از آن می‌داند. افراد به صورت نمادین و با استفاده از ابزارهای گفتمانی خشونت و سلطه خود را اعمال می‌کنند. دیدگاه لوکس و بوردیو

متفاوت از دیدگاه فوکو درباره قدرت است که آن را ناشی از سلطه گروهی خاص نمی‌داند بلکه قدرت به صورت شبکه‌ای در میان روابط جاری است و دانش از جمله منابعی است که می‌تواند عامل قدرت باشد و فرد را از موضع ضعف خارج کند. بنابراین نهادهای اجتماعی از جمله خانواده و مدرسه نقش اصلی در بازتولید چرخه قدرت و یا توانمندسازی معلولین و فراهم کردن بستری از عدالت اجتماعی و رفاه را برای این گروه خواهند داشت.

از طرفی دیگر می‌توان اعمال قدرت به صورت غیر مستقیم بر گروه‌های حاشیه نظیر معلولین را با پارادایم معلولیت فایفر مرتبط دانست. فایفر در نه مدل معلولیت که به عنوان جایگزین مدل پزشکی در نظر می‌گیرد و معلولیت را فراتر از یک نقص و ناتوانی می‌پندارد که مطالعه آن در علوم پزشکی مورد توجه قرار می‌گیرد به دیدگاه‌هایی اشاره می‌کند که معلولین را عضوی از جامعه و در ارتباط با آن تلقی می‌کند و نه صرفاً فرد ناتوانی که برای انجام کارهای خود به دیگران وابسته است و جایگاهی در اجتماع نداشته و نخواهد داشت. از بین نه مدلی که فایفر در پارادایم معلولیت به آنها اشاره می‌کند نسخه اول، نهم و ششم با بحث پژوهش مرتبط است. در مدل اول، فایفر از دیدگاه برساخت‌گرایی اجتماعی یاد می‌کند که معلولیت را پدیده‌های اجتماعی و از طریق برساخته شدن از جانب نهادهای مختلف می‌داند آنگونه که لوکس و بوردیو نیز از قدرت پنهان نهادهای اجتماعی نظیر آموزش و پرورش سخن راندند. در حقیقت فایفر بر این باور است که معلولیت در ذات خود پدیده‌های مبتنی بر نقص و ناتوانی نیست این جامعه است که از طریق برچسب زدن به فرد معلول او را ناتوان تلقی می‌کند. اسکات لانسفورد در این باره می‌گوید: از دیدگاه رتوریک عدم توانایی برخاسته از مفهوم توانایی است و ما اغلب اوقات به این نکته توجه نمی‌کنیم که این توانایی است که ناتوانی را برمی‌سازد. جامعه، هویت‌های فردی‌ای که از طریق برچسب خوردن نگاه داشته می‌شوند را نادیده می‌گیرد. در حقیقت توانمندی و ناتوانی به روند برساخت یکدیگر در سطح جامعه می‌انجامد (Melnyk, 2011: 20). نسخه ششم رویکرد فایفر بر دیدگاه پست مدرنی نسبت به معلولیت مبتنی است. این دیدگاه برخاسته از مطالعات فرهنگی است. این نسخه مبتنی بر این اندیشه است که فرهنگ یک برساخت اجتماعی و سیاسی است. اندیشه‌های نهفته در یک فرهنگ در متون یا اشیای مادی ارائه می‌شوند (جبلی، ۱۳۹۱: ۵۶). این دیدگاه معلولیت را در بستری از فرایند تاریخی قرار می‌دهد که از طریق فرهنگ سیاسی و اجتماعی یک جامعه ساخته می‌شود. این نسخه از پارادایم فایفر به اندیشه روشنگری انسان پیشرو و عقلایی در جامعه می‌تازد و به شیوه‌های پرخاشگرانه آگاهی موجود را برساخت زدایی می‌کند و جهت‌گیری‌های اساسی و مفروضات ناگفته در مورد معلولیت و افراد معلول را کشف می‌کند (همان: ۵۷). نسخه نهم نیز بر تبعیض مبتنی بر پایگاه اجتماعی معلولین تأکید دارد. در این نسخه بر موانع فرهنگی و اجتماعی که بر سر راه معلولین وجود دارد تأکید می‌شود. با توجه به تأکید بر

^۱ Scott Lunsford

مفهوم تبعیض در این رویکرد، تبعیض را می‌توان یک فرایند جامعه‌شناختی دانست که از طریق عدم رعایت عدالت اجتماعی و محدود کردن فرصت‌های یک گروه خاص اعمال می‌شود. برخلاف تبعیض‌های فردی که علنی و آشکار است، تبعیض‌های نهادی شده^۱ از طریق راه‌های تثبیت شده و مرسوم جامعه شکل می‌گیرد. این تبعیض‌ها، قوانین، سیاست‌ها و اعمال روزمره بلامنازعی است که سد راه اعضای گروه اقلیت جامعه می‌شود و آنها را در موقعیت فرودست محروم و آسیب‌پذیر قرار می‌دهد. اینگونه تبعیض‌ها از طریق اعمال متعارف و منظم نهادهای اجتماعی صورت می‌گیرد.

در مقایسه با تبعیض‌های فردی، تبعیض‌های نهادی شده را نمی‌توان به راحتی شناسایی، محکوم یا کنترل کرد. زیرا اینگونه تبعیض‌ها حتی در جوامعی که اکثریت اعضای آن نا متعصباند نیز وجود دارد. ریشه‌های اینگونه تبعیض‌ها را نمی‌توان در انگیزه‌ها و اعمال فردی جستجو کرد. اینگونه تبعیض‌ها ثمره پیروی از قوانین و هنجارهای تثبیت شده‌ای است که در ظاهر، منصفانه و شخصی به نظر می‌رسند. به عبارت دیگر، ظاهراً اینگونه قوانین و هنجارها برای همه یکسان است (عضدانلو، ۱۳۸۴: ۱۷۴). از جمله مفاهیمی که تبعیض را در سطح جمعی بیشتر نشان می‌دهد فرایند داغ ننگ یا برچسب زدن است. مهمترین مرحله داغ ننگ، طبقه بندی کردن و تعمیم دادن است. اروینگ گافمن این برچسب را که موجب تبعیض گروهی خاص در مقابل سایر اشخاص جامعه می‌داند «داغ» می‌نامد (Jackson, 2005: 8).

همانگونه که به مفهوم تبعیض اشاره شد این پدیده را می‌توان به دو گونه فردی و نهادینه شده در سطح اجتماع مشاهده کرد. تبعیض فردی به صورت علنی و آشکار و تبعیض نهادی شده از طریق اعمال قوانین و هنجارها و به صورت پنهان اعمال می‌شود. گونه اول تبعیض به راحتی قابل مشاهده است اما گونه دوم تبعیض در لایه‌های زیرین روابط و تعاملات اجتماعی پنهان است و به راحتی قابل شناسایی نیستند. پیوند نظریات لوکس و بورديو در این نسخه به خوبی قابل اثبات است. پیش از این به دیدگاه فایفر درباره معلولیت و عدالت اجتماعی نیز پرداختیم و بنیادهای نظری پژوهش را با آنها مرتبط یافتیم، در این بخش می‌توان شاهد گونه‌های مختلف تبعیض فردی و نهادی شده و رویکرد برساختگرایانه فایفر در سینمای معلولیت ایران بود. روایت زندگی افراد معلولی که در ژانر معلولیت سینما به تصویر کشیده شده‌اند به خوبی نمایانگر اعمال این گونه‌های مختلف تبعیض از جانب خانواده و اطرافیان است. نمادهای تبعیض فردی به صورت علنی و آشکار را می‌توان در نحوه کنترل تعاملی با این گونه افراد و یا عدم رعایت عدالت در برخورد با آنها و سایر فرزندان یا اعضای خانواده مشاهده کرد. از طرفی دیگر عدم پذیرش این افراد از سوی خانواده و مراقبت از آنها از یک سو و ثبت نام نشدن افراد معلول در مدارس عادی به نوعی اعمال تبعیض غیر مستقیم بر معلولین است. ضمن این که حضور این افراد در مدارس عادی با تمسخر

^۱Institutionalized discrimination

یا تعجب کودکان عادی همراه می‌شود. در مدارس شاهد تلفیق تبعیض فردی و نهادی شده هستیم. مدرسه به عنوان یک نهاد تربیتی از دیدگاه بوردیو می‌تواند در قالب سلطه به روش نمادین، خشونت خود را با به حاشیه راندن افراد معلول بر آنها اعمال کند. از طرفی دیگر با لحاظ کردن بنیادهای نظری ادبیات رهایی بخش توسعه و تاکید بر مفاهیمی چون توانمندسازی و ارتباط آن با مفهوم توانبخشی در ادبیات معلولیت، می‌توان توجه سینمای معلولیت نسبت به کاربرد این مفاهیم را هم مد نظر داشت. به عبارتی دیگر از آنجایی که فلسفه توانبخشی و توانمندسازی در ادبیات توسعه به معنای بازیابی جایگاه افراد معلول در اجتماع است و بر از بین بردن موانع فرهنگی و اجتماعی در رفع محرومیت‌ها و تبعیض‌ها تاکید می‌کند گونه‌هایی از رویکردهای توانمندسازی در این ژانر سینمایی را می‌توان مشاهده کرد. برای مثال با در نظر گرفتن تلاشهای معلم مدرسه افشین، برادر بابک در فیلم زمانی برای دوست داشتن برای آموزش دیدن بابک در مدارس افراد عادی، تلنگری که از جانب الناز به معلم قبلی خود در مدارس عادی خورد تا اعمال تبعیض نسبت به خود را به وی یادآوری کند و در سکانس‌های پایانی فیلم شاهد درس دادن معلم به الناز در فضای فرضی ای که الناز به عنوان کلاس درس ترسیم کرده بودیم. در فیلم اینجا بدون من نیز زمانی که رضا از نیروی درونی یلدا برای کنار گذاشتن عصا صحبت می‌کند و اینکه همه انسانها جدای از تفاوت‌های ظاهری که با هم دارند اما در باطن همه شبیه یکدیگر هستند سخن می‌گوید شاهد خلق صحنه‌هایی از توجه سینما به پدیده توانمندسازی معلولین هستیم. اما آنچه قابل توجه است جدال میان نظم گفتمانی توانمندسازی و معلولیت در فیلم‌هاست. در حقیقت آنچه به صورت پررنگتر به چشم می‌خورد سلطه گونه گفتمانی معلولیت بر گونه گفتمانی توانمندسازی بود.

میان گفتمانیت
نظم‌های گفتمانی
گفتمان برساخت گرایانه معلولیت
گفتمان توانمندسازی

با در نظر گرفتن مدل بالا می‌توان این گونه مبحث را تشریح کرد که ژانر سینمای معلولیت از فیلم‌های متفاوتی در این حوزه ساخته شده و هر کدام از این فیلم‌ها گونه گفتمانی خاصی از زندگی معلولین را روایت می‌کنند. با در نظر گرفتن این نظم‌های گفتمانی و پیوند آنها در قالب میان گفتمانیت شاهد برساخته شدن مدل گفتمانی معلولیت در سینمای ایران هستیم. واژه برساخت در مدل از این حیث به کار گرفته می‌شود که معلولیت در بستر اجتماعی و فرهنگی

شکل می‌گیرد و از طریق تعامل گفتمان و جامعه ساخته می‌شود. از طرفی دیگر با توجه به این که گفتمان توانمندسازی در حوزه معلولیت و توسعه اجتماعی حائز اهمیت است اما بیشتر شاهد تسلط گفتمان ناتوانی در معلولیت هستیم تا رویکرد توانمندسازی در این حوزه. بنابراین گونه گفتمانی توانمندسازی را می‌توان به عنوان جزئی از گفتمان گسترده معلولیت در نظر گرفت که کمتر در ژانر سینمای معلولیت به آن پرداخته شده است.

نتیجه‌گیری

رسانه‌ها به ما راه‌هایی برای تصور شخصیتها و گروه‌های مشخص نشان می‌دهند که می‌توانند تأثیرات اساسی بر اینکه مردم، چگونه جهان را تجربه می‌کنند و چگونه آن را درک می‌کنند داشته باشند. رسانه‌های جمعی این قدرت را دارند که بعضی شخصیتها و تصاویر را بارها و بارها بازنمایی کنند و دیگران را نشان ندهند و بنابراین آنها را ناآشنا و حتی ترسناک جلوه دهند. امروزه، رسانه‌های جمعی، سهم مهمی در بازنمایی روایت‌های گوناگون از صحنه‌های مختلف زندگی داشته‌اند. خصلت مهم رسانه‌ها، انتقال آگاهی به مخاطبان است. رسانه‌ها، آیینه پیرامون ما هستند. آنچه در رسانه‌ها مشاهده می‌کنیم گویا در صحنه واقعی زندگی خویش، به چشم دیده‌ایم. اما آنچه در این میان، حائز اهمیت است، کارکرد رسانه‌ها با توجه به ویژگی‌های آنهاست. برای مثال، سینما، رسانه‌ای دیداری- شنیداری است که با استفاده از تصویر و صدا وقایع و موضوعات را برای مخاطب به تصویر می‌کشد. از جمله این موارد، بازنمایی افراد و گروه‌های مختلف جامعه است و زمانی کارکرد بازنمایی، از طریق این رسانه، اهمیت می‌یابد که شاهد بازنمایی گروه‌هایی باشیم که در زندگی روزمره خود توجه چندانی به آنها نداریم. سینما به عنوان رسانه‌ای پرمخاطب، با به تصویر کشیدن گروه‌های حاشیه، روایتی جدید از زندگی و معضلات این گروه‌ها به دست می‌دهد. بازنمایی این گروه‌ها موجب ایجاد نگرشی عمیق‌تر در افراد جامعه نسبت به ابعاد مختلف فردی و اجتماعی آنها می‌شود.

سینما به عنوان یک رخداد ارتباطی نه تنها نظم‌های گفتمانی موجود را بازتولید می‌کند بلکه با استفاده خلاقانه از زبان قادر به تغییر آنها نیز هست. از جمله این نظم‌های گفتمانی در حاشیه، گفتمان معلولیت است. معلولیت به مثابه مفهومی جامعه‌شناختی است که برساخته از نگرش اطرافیان نسبت به فرد معلول می‌باشد. به منظور شناسایی تصویر معلولیت در سینما نیازمند روش‌شناسی هستیم تا قادر به بازشناسی روابط قدرت پنهان در شکل‌گیری نظم گفتمانی مسلط باشد. از جمله روش‌های کیفی که در حوزه سینما و در شناخت روابط سلطه به پژوهشگران یاری می‌رساند روش‌شناسی تحلیل انتقادی گفتمان است. فرکلاف با ابداع تکنیک‌های تحلیل گفتمان با رویکردی انتقادی، جامع‌ترین مبحث در حوزه تحلیل گفتمان را شناسایی کرد. رویکرد

تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف که با عنوان تحلیل تغییر اجتماعی-فرهنگی گفتمان نیز شناخته می‌شود حرکتی است از بحث تفسیر به توصیف و بالعکس. حرکتی از تفسیر کردارهای گفتمانی به متن و به تفسیر هر دوی اینها در سایه کردارهای اجتماعی که گفتمان در آنها واقع شده است. در کنار تحلیل این سطوح و پیوند کردارهای اجتماعی با نظریات جامعه‌شناسی می‌توان به فهم عمیق‌تری از قدرت مستتر در روابط میان گروه‌های مختلف جامعه دست یافت. در این پژوهش با لحاظ کردن سه سطح گفتمانی فرکلاف و در نظر گرفتن ابعادی خاص از این سطوح و تحلیل آنها در میدان گفتمانی معلولیت و توانمندسازی سعی در فهم چگونگی عملکرد گفتمانی در فضای سینمایی داشتیم. معلولیت در فیلم‌های مورد نظر از طریق ابعاد کنترل تعاملی و واژه پردازی مورد تحلیل قرار گرفت، سپس از طریق مبحث میان گفتمانیت منجر به خلق گونه گفتمانی معلولیت در برابر گونه گفتمانی توانمندسازی شد و در آخر با لحاظ کردن مواردی نظیر عوامل اجتماعی، ایدئولوژی و تأثیرات گفتمانی در سایه پرکتیس اجتماعی تبیین گردید. آنچه از نظر فرکلاف در روش‌شناسی انتقادی خود حائز اهمیت است رابطه قدرت و زبان است که از آن در دو سطح یاد می‌کند: قدرت در زبان و قدرت پشت زبان. قدرت پشت زبان که شامل سطوح سه گانه گفتمانی بود اما قدرت در زبان شامل مضامین، فاعلان و روابط است.

مضامین در فیلم از طریق واژه پردازی و در سطح تفسیر یا پرکتیس گفتمانی مورد تحلیل قرار گرفت. آنچه در معانی گزاره‌ها و واژه‌ها پنهان بود شامل نگرش‌های منفی فرد معلول نسبت به هویت خویش و نگرانی از تصور دیگران در مورد نقص فیزیکی وی بود. مبحث فاعلان نیز در فیلم‌ها ذیل بعد کنترل تعاملی در سطح یک تحلیل انتقادی (توصیف متن) مورد توجه قرار گرفت. کنترل تعاملی به نحوه نوبت‌گیری و ساختار تعامل یک جانبه یا دو جانبه می‌پردازد. مبحث روابط نیز هم در بعد کنترل تعاملی و هم در بحث عوامل اجتماعی در سطح سوم گفتمانی (پرکتیس اجتماعی) مد نظر قرار گرفت. برای درک عمیق‌تر از مبحث روابط، ناگزیر از کاربرد نظریات اجتماعی مطرح شده در مقاله بودیم. استیون لوکس و پیر بوردیو بر چگونگی شکل گرفتن روابط قدرت بین گروه‌های مسلط و ضعیف از طریق پرکتیس‌های گفتمانی (زبانی) و نمادین تأکید دارند. عدم امکان مشاهده اعمال قدرت به باور این نظریه پردازان، روند روابط سلطه و طبیعی‌سازی آن را سرعت می‌بخشد. در حقیقت، زبان و کاربرد آن در متن زندگی روزمره قادر به بازتولید و برساخت میدان‌های گفتمانی جدید و متفاوت است.

بر اساس آنچه که از یافته‌های گفتمانی این پژوهش به دست آمد شاهد در حاشیه قرار گرفتن مدل رسانه‌ای توانمندسازی در سینمای ایران و سینمای معلولیت هستیم. از آنجایی که گفتمان توانمندسازی ذیل مفهوم توسعه اجتماعی و الهیات‌رهایی بخش مرتبط با آن فهم می‌شود، در ادبیات‌رهایی بخش مفهوم توانمندسازی را نمی‌توان پیش از درک مفهوم قدرت، تحلیل کرد. بنابر نظر فوکو قدرت فقط در روابط اجتماعی معنا دارد و در شبکه‌ای از مناسبات اجتماعی ساخته می‌شود. درباره این مبحث، قدرت به افرادی اشاره دارد که در فرایند تصمیم‌سازی رسمی

دسترسی دارند. این قدرت‌ها عبارتند از قدرت کنترل بر دیگران، قدرت جمعی یا قدرت ایجاد شده توسط فرآیندهای گروهی و قدرت روحی یا نیرویی که از درون به فرد انرژی می‌بخشد. تا زمانی که بی‌عدالتی‌های قدرت بین افراد و گروه‌های مردم به حاشیه رانده شده و آنهایی که سیاستگذاری یا تصمیم‌سازی می‌کنند نپردازیم، تغییر واقعی رخ نخواهد داد. عدم موفقیت در تسلط نظم گفتمانی توانمندسازی با اتکا به دیدگاه برساخت گرایانه آن و به حاشیه راندن مفاهیمی نظیر تبعیض و معلولیت جز از طریق واکاوی شبکه‌های قدرت در ساختار تحلیل انتقادی گفتمان میسر نخواهد بود.

منابع و مأخذ فارسی

۱. اشرف نظری، علی (۱۳۸۴). «تحلیل قدرت سیاسی از دیدگاه استیون لوکس، قدرت از نگاه کثرت‌گرا، اصلاح‌طلب و رادیکال». فصلنامه راهبرد، شماره سی و ششم.
۲. آزاد ارمکی، تقی و خالق پناه، کمال (۱۳۹۰). فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال هفتم، شماره بیست و پنجم.
۳. جبلی، خدیجه (۱۳۹۱). جامعه‌شناسی معلولیت، تبیین جامعه‌شناختی تبعیض علیه معلولین. تهران: انتشارات علمی.
۴. جنکینز، ریچارد (۱۳۸۵). پیر بوردیو. ترجمه لیلا جو افشانی و حسن چاووشیان، تهران: انتشارات نی.
۵. جوادی یگانه، محمدرضا و صحفی، سید محمد علی (۱۳۹۲). «روایت زنانه از جنگ، تحلیل انتقادی کتاب خاطرات دا». فصلنامه نقد ادبی، سال ششم، شماره بیست و یکم.
۶. ریتزر، جرج (۱۳۹۰). نظریه‌های جامعه‌شناسی معاصر. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
۷. سربابی، حسن و فتحی، سروش و زارع، زهرا (۱۳۸۷). «روش کیفی در مطالعات اجتماعی با تاکید بر روش تحلیل گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی». پژوهشنامه علوم اجتماعی، سال دوم، شماره سوم.
۸. سلطانی گردفرامری، مهدی (۱۳۸۵). «نمایش جنسیت در سینمای ایران». فصلنامه پژوهش زنان، دوره چهارم، شماره اول و دوم.
۹. عضدانلو، حمید (۱۳۹۱). گفتمان و جامعه. تهران: انتشارات نی.
۱۰. فاضلی، محمد (۱۳۸۳). «گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی». پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، شماره چهاردهم.
۱۱. فرقانی، محمد مهدی و اکبر زاده جهرمی، سید جما الدین (۱۳۹۰). «ارائه مدلی برای تحلیل انتقادی گفتمان فیلم». فصلنامه مطالعات فرهنگ و ارتباطات، سال دوازدهم، شماره شانزدهم.

۱۲. فرقانی، محمد مهدی (۱۳۸۲). راه دراز گذار، بررسی تحول گفتمان توسعه سیاسی در ایران. تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه.
۱۳. فجری، حسینعلی و نظری، جواد (۱۳۹۲). کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی. تهران: انتشارات جامعه شناسان.
۱۴. کلانتری، عبدالحسین (۱۳۹۱). گفتمان از سه منظر زبان شناختی، فلسفی و جامعه‌شناختی. تهران: انتشارات جامعه شناسان.
۱۵. گافمن، اروینگ (۱۳۸۶). داغ ننگ، چارهان‌دیشی برای هویت ضایع شده. ترجمه مسعود کیانپور، تهران: انتشارات مرکز.
۱۶. گرنفل، مایکل (۱۳۸۹). مفاهیم کلیدی بوردیو. ترجمه محمد مهدی لیبی. تهران: نشر افکار.
۱۷. گودرزی، محسن (۱۳۸۸). «تحلیل گفتمان انتقادی». کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره بیست و دوم.
۱۸. محسنی، محمد جواد (۱۳۹۱). «جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان فرکلاف». فصلنامه معرفت فرهنگی و اجتماعی، سال سوم، شماره سوم.
۱۹. هیل، جان و گیسون، پاملا چرچ (۱۳۸۸). رویکردهای انتقادی در مطالعات فیلم. ترجمه علی عامری مهابادی. تهران: انتشارات سوره مهر.
۲۰. یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز (۱۳۸۹). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه هادی جلیلی. تهران: انتشارات نی.
۲۱. نصیب، سید محمد حسین و جهان بین، سید عبدالله و جهان بین، سید فخرالدین (۱۳۹۰). «نگرشی بر وضعیت حقوقی معلولان در ایران در پرتو حمایت‌های رفاهی و مدنی دولت». نشریه حقوق اساسی، شماره شانزدهم.
۲۲. بابایی فرد، اسدالله (۱۳۸۹). «توسعه فرهنگی و اجتماعی در ایران». فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی، سال دهم، شماره سی و هفتم.
۲۳. میر باقری، سید محمد مهدی (۱۳۸۹). «توسعه ایرانی و الگویی دگرگون: عامل تجویز الگوی مشترک در توسعه اجتماعی». ماهنامه سوره، شماره چهل و ششم.
۲۴. ملکات، سر اینواس آر و استیوز، لزلی (۱۳۹۰). ارتباطات و توسعه در جهان سوم. ترجمه شعبانعلی بهرامپور. پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

منابع و مأخذ انگلیسی

1. Rogers, A and Pilgrim. (2005). A Sociology of Mental Health and Illness. Glasgow: Open University press.
2. Alboled Florez, J and Sartorius, N. (2008). Understanding the Stigma of Mental Illness: Theory and Interventions. England: John Wiley and Sons, Ltd Press.
3. Munk, Julia (2008). Empowering Exclusivity. Canada: University of Toronto.
4. Jackson, Jean (2005). Stigma, Liminality and Chronic Pain: mind-body borderlands. American ethnologist Journal, volume 32, number 3.
5. Groth, Sofia and Soderstrom, Matilda (2014). Self-help facilitation for people living with disabilities: a tool for empowerment. University of Gavle: Department of social work and psychology.
6. Melnyk, Catherine Laura (2011). A changing disability-intertext: Representation of disability in Canadian young adult fiction. University of Alberta.

Critical Discourse Social Development of Iran Broadcasting (Based on Concepts of Social Justice, Disability and Capacity Building)

Afsaneh Mozaffari¹

Mona Assadian²

Farzaneh Sharifi³

Abstract:

In today world, discourse is the reproduction of concepts and current orders in different discursive fields. When we look around the world by a critical approach, we can see the promotion of dominant relations between different groups in society. For instance, health discourse is one of the dominant discourse orders that can challenge with other orders like disability discourse. The disability concept arises from social development. This dimension of the development, cares about the importance of developing human resources, improving the quality of life, humans relationship with the environment, and the quality of human relations in the context of the development. Disability is a sociological concept which from Goffman's point of view is a constitutive concept that healthy people regard to disabled people, which this attitude is depicted by various media in various forms of programs. Cinema as a pictorial media, plays an important role in the representation of different discourses. The linkage between Movie and discourse will lead new ideas about social issues. Disability issue in the context of cinema and the pictorial space of this media, is well seen by displaying different aspects of the disabled people's life. Disability and it's following concepts such as social justice, is well understood in the community context, and the ways people deal with disabled people. The critical discourse analysis can be an effective tool in portraying disability and social justice as the elements of social development through media. This approach is analyzed by Norman Fairclough's methodology and his sociological explanation through the three-dimensional theory of power that belongs to Steven Lux and the Pfeiffer's disability model which represents the marginalized empowerment discourse of Iran's cinema.

Keywords: Cinema, Critical Discourse, Empowerment, Social Justice, Disability

¹ Assistant Professor of Social Communication Sciences, Islamic Azad University, Science and Research in Tehran

² Ph.D. Student in Social Communication Sciences, Islamic Azad University, Science and Research in Tehran

³ Ph.D. Student in Social Communication Sciences, Islamic Azad University, Tehran North Branch